

# بازخوانی چهل و دو سال ریاست جمهوری در ایران

## بازخوانی چهل و دو سال ریاست جمهوری در ایران

در گفتگوی خاطرات سیاسی با مصطفی کواکبیان

جناب دکتر چه خاطراتی از دوره‌های مختلف انتخابات ریاست جمهوری در ایران دارید؟

بسم اله الرحمن الرحيم. در خصوص روسای جمهور نظام جمهوری اسلامی خوب ما تا حالا هفت رئیس جمهور تجربه کرده ایم و ابوالحسن بنی صدر بود و شهید رجایی بود و آیت اله خامنه ای بود و بعد آیت اله هاشمی رفسنجانی و بعد سید محمد خاتمی و بعد محمود احمدی نژاد بودند و بعد جناب آقای حسن روحانی در مورد هر کدام از اینها من به مقتضای فعالیت هایی که داشتم خاطراتی دارم که می گویم حالا چقدر مفید فایده باشد با قضاوت خوانندگان است و امیدوارم فایده داشته باشد در مورد بنی صدر که خوب من آن موقع حدود ۱۸ سال بیشتر نداشتم مسؤولیت حزب جمهوری اسلامی استان سمنان با من بود و من به طور طبیعی طرفدار آیت اله دکتر بهشتی بودیم چون در حزب جمهوری اسلامی بودیم حزب جمهوری اسلامی نیز در وهله اول به سمت جلال الدین فارسی رفتند که به هرحال ایشان را نامزد کنند؛ اما در قانون اساسی مصوب سال ۵۸ آورده شده بود که رئیس جمهور باید ایرانی الاصل باشد و بعد بررسی کردند که آقای جلال الدین فارسی با اینکه اسمش فارسی بود اجدادش افغانی بودند و در ایرانی الاصل بودن ایشان شبهه ایجاد شد و اگر می خواستند اغماض کنند خوب می شد؛ اما گفتند حالا که اینطور است چرا از اول کار روزه شکر دار بگیریم؛ لذا عملاً از آقای جلال الدین فارسی صرف نظر شد و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم سالی که در آنجا بودم به سمت آقای دکتر حسن حبیبی رفتند. اینها در سمنان چطور به عنوان یک شاخه از حزب جمهوری اسلامی به شما می رسید؟

چون در حزب بودیم به خاطر همین اخبار را از تهران دریافت می کردیم و ارتباطات تشکیلاتی داشتیم و بنا بود که از کاندیدای حزبی

خود حمایت کنیم که گفتم اول بحث جلال الدین فارسی بود و بعد که آنطور به مشکل برخورد خیلی ها همان موقع اسم خود دکتر بهشتی را هم می گفتند اما از آنجایی که حضرت امام مصاحبه ای در فرانسه داشتند که بنا نیست که روحانیان بیایند در مصادر امور اجرایی قرار بگیرد از این مساله پرهیز شد به هر حال علمای قم نیز از آقای دکتر حسن حبیبی حمایت کردند ایشان هم یک شخصیت حقوقدان و برجسته بود و حتی در تنظیم قانون اساسی و پیش نویس قانون اساسی نقش داشت و یک فرد جا افتاده ای بود اما خوب به هر دلیلی بنی صدر تشکیلاتی درست کرد با عنوان دفتر هماهنگی در همه استانها که حزب او بود و نام آن را دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور گذاشته بود و روزنامه ای داشت به نام انقلاب اسلامی و حرف های خود را آنجا میزد. در هر حال انتخابات میخواست برگزار شود بنی صدر یک کلکی هم زد یعنی مرتب به شهرها میرفت و سخنرانی می کرد.

خاطرات تان هست که سمنان هم آمده باشد؟

بله البته بعد از اینکه رئیس جمهور شد به سمنان آمد و خاطره جالبی در این مورد دارم که می گویم. به هر حال به همه شهرها می رفت و با اینکه اقتصاددان بود انتظار میرفت در دولت موقت مرحوم مهندس بازرگان سمتی بگیرد اما پستی قبول نمی کرد و مرتب به شهرهای مختلف میرفت و سخنرانی می کرد و معلوم بود که برنامه دارد، اما اعلام نمی کرد تا اینکه آن موقع امام هنوز جماران نیامده بود و در قم بودند لذا به قم رفت و با امام ملاقات کرد و وقتی از این ملاقات برگشت مصاحبه ای کرد و گفت من از الان دیگر کاندیدای ریاست جمهوری هستم؛ یعنی طوری جلوه داد که نظر امام خمینی هم بر روی ایشان هست دقت می کنید ولی واقعیت نبود ولی ایشان اینطور جلوه داد که من تا حالا قبول نکردم اما از الان به بعد می خواهم کاندیدا شوم. به هر حال بحث های خیلی زیادی داشت که آمد و حدود ۱۱ میلیون رأی آورد که در کل کشور رأی مهمی بود و فکر می کنم آقای دکتر حسن حبیبی حدود ۸۰۰ هزار رأی آورد یعنی خیلی رأی زیادی نداشت ضمن اینکه خیلی کاندیداهای عجیب غریبی وجود داشتند زیرا آن زمان بحث شورای نگهبان و تایید صلاحیت و این چیزها نبود و وضعیت به شکل فعلی نبود فقط گروهی درست شده بودند که بررسی های اولیه روی نامزدها داشتند و تیپ های مختلفی آمده بودند اما بنی صدر رأی آورد و رئیس جمهور شد. بعد از آن بنی صدر علیرغم اینکه کتابی هم نوشته بود با عنوان مبارزه با کیش شخصیت، ولی خودش دچار کیش شخصیت شد و غرور خاصی او را برداشت. در استانها هم فعالیت می کرد؛ در استان سمنان هم با آقای که بعدها دستیار اصلی بنی صدر به نام سلامتیان شد به سمنان آمد و سخنرانی کرد که در آن جلسه من با ایشان مباحثه ای داشتم.

به هر حال ایشان رئیس جمهور شد اما معلوم بود که با شخصیت هایی مثل آیت اله هاشمی رفسنجانی، آیت اله شهید دکتر بهشتی و امثال آیت اله موسوی اردبیلی و امثال شهید باهنر و امثال آیت اله خامنه‌ای اختلاف فکری زیادی داشت و این پنج نفر هم آمده بودند حزب جمهوری اسلامی را تاسیس کرده بود و طبعاً اختلافاتی بود؛ اما به تبعیت از امام خمینی این شخصیت‌ها در برابر کارهای بنی‌صدر سکوت می‌کردند. خیلی اینطور نبود که بخواهند درگیری جدی پیش بیاورند زیرا ما با جنگ هم مواجه شده بودیم و این هم مزید بر علت بود و حتی امام خمینی برای اینکه تمرکزی ایجاد شود، فرماندهی کل قوا را به بنی‌صدر واگذار کرده بودند؛ اما ما همیشه برایمان سؤال بود که چرا امام خمینی این همه هوای بنی‌صدر را دارد ولی طرفداری ایشان از بنی‌صدر، به دلیل احترام به آرای ملت بود؛ یعنی احساس کردند که شخصی آمده و یازده میلیون رأی آورده و باید به افکار عمومی و به آرای ملت و به جمهوریت نظام و به بحث مردم سالاری احترام گذاشت و این به دلیل احترامی بود که برای آرای عمومی قائل بود. من یادم هست حتی روزهای آخر یکی دو ماه قبل از اینکه عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس مطرح شود بنی‌صدر از یک سانحه هلی‌کوپتر جان به در برد؛ البته اتفاقی برای او نیفتاد اما امام خمینی نامه‌ای برای ایشان فرستاد که جناب آقای ابوالحسن بنی‌صدر اَیِّدَهُ اللهُ تعالی و یک چنین تعابیری و ما حرص می‌خوردیم که امام خمینی چرا اینقدر به بنی‌صدر که ماهیتش برای ما مشخص بود اهمیت می‌دهد ولی الان که آدم فکر می‌کند متوجه می‌شود که امام خمینی به شدت طرفدار این بود که بالاخره نظر مردم و جمهوریت نظام و دموکراسی و مردم سالاری اینها هم رعایت شود که رعایت هم می‌کرد. با اینکه بنی‌صدر خیلی اقدامات عجیبی می‌کرد مثلاً یک مورد آن در چهارده اسفند سال ۵۹ بود که یک مراسمی در دانشگاه تهران برگزار شد و سخنران آن بنی‌صدر بود و عجیب به نهادهای کشور و به روحانیت حمله کرد و خیلی عجیب سخنرانی کرد اما آیت اله بهشتی که رئیس قوه قضاییه بودند تعبیرشان این بود که ما سکوت می‌کنیم در مقابل اینها و صبر می‌کنیم و معلوم بود که خیلی حرف برای گفتن داشتند به هر حال ماجراهای زیادی در مورد بنی‌صدر پیش‌آمد و خاطره‌ای هم که گفتم خودم دارم، این است که بعد از اینکه ایشان رئیس جمهور شده بود و در عین حال فرمانده کل قوا هم بود به سپاه پاسداران سمنان آمد و در آنجا بعضی افراد که دست اندرکار بودند ایشان را دعوت کرده بودند و خیلی از موضع بالا صحبت کرد من البته موقعی که می‌خواست مصافحه کند خوب ناراحت بودم و جلسه را ترک کردم که خیلی نمود پیدا کرد اما ماجرای مهم تر در استادیوم ورزشی تختی سمنان بود و جمعیت زیادی

هم آمده بود خوب بالاخره ایشان رئیس جمهور بود و به شهر سمنان آمده بود و من این خاطره را دارم که به آنجا رفته بودم و عکس آیت اله دکتر بهشتی را در آن جمعیت به صورت پلاکارد بلند کرده بودم و خیلی از طرفداران تند و داغ و آتشین آقای بنی صدر آمدند و با من درگیر شدند و یک درگیری عجیب غریبی داشتم. منظور اینکه بنی صدر واقعا به یک شکلی با سیستم و نظام نتوانست خود را هماهنگ کند؛ لذا سرانجام خوبی هم پیدا نکرد و طرح عدم کفایت سیاسی او در مجلس مطرح شد و رئیس مجلس هم آیت اله هاشمی رفسنجانی بود و آنجا بالاخره به صورت قاطع نمایندگان مجلس مصوب کردند که ایشان دیگر کفایت سیاسی برای ریاست جمهوری ندارد و جالب است که امام خمینی بعد از اینکه نمایندگان مجلس این را تصویب کردند فرماندهی کل قوا را که به او تفویض کرده بود پس گرفت و بنی-صدر را عزل کرد و این دو ماجرا باعث شد بنی‌صدر احساس کند که دیگر جایی برای ماندن ندارد. من اینجا مایل هستم خاطره‌ای را بگویم و آن اینکه در این گیرودار بنی‌صدر حدود یک هفته بود مخفی شده بود و اصلا معلوم نبود کجا رفته است و چه می کند من بعدها شنیدم که دکتر تکمیل همایون که من در دوران دانشجویی با ایشان درسی داشتم ظاهرا منزل او رفته بود که بگذریم می خواهم این را بگویم که یک عده ریختند و خانم بنی صدر را دستگیر کردند آیت اله دکتر بهشتی وقتی این را فهمیدند به شدت ناراحت شدند و بلافاصله گفتند باید این خانم را آزاد کنید و ما با خود بنی‌صدر مساله داشتیم نه با خانم ایشان و این نشان دهنده عظمت روح دکتر بهشتی بود و من هم واقعا اگر در آن جریان سیاسی و تشکیلاتی و حزبی آن زمان رشد و پیشرفتی داشتم به این دلیل بود که از آموزه‌های امثال دکتر بهشتی در حزب برخوردار بودیم. خلاصه آنکه در دوره بنی‌صدر یک اتفاقاتی افتاد که تأملبرانگیز بود؛ مثلا آخرهای خرداد سال ۶۰ بود که سازمان مجاهدین خلق یا منافقین تظاهرات مسلحانه ای در تهران برگزار کردند و هر کسی را که فکر می کردند انقلابی یا حزب الهی است با او برخورد می‌کردند حتی با تیغ موکت بری خیلی ها را زخمی می کردند و کارهای عجیبی انجام می دادند

شما در سمنان هم این جریانات را دیدید؟

حالا در آنجا سازمان مجاهدین خلق یا منافقین خیلی قدرت بسیج تظاهرات نداشتند و مثلا دفتری درست کرده بودند که در آنجا جمع می شدند که آن هم به هر حال بعدها جمع شد اما در تهران بالاخره تعدادشان بیشتر بود و جمعیتی جمع کرده بودند مجموعه این حوادث باعث شد که طبق گفته ها بنی صدر حتی با لباس مبدل همراه با مسعود رجوی هر دو از کشور فرار کردند و به سمت فرانسه رفتند و به این

صورت سرنوشت اولین رئیس جمهور رقم خورد حالا من اگر بخواهم هر کدام از اینها را به همین شکل بگویم خیلی مفصل است ولی به اختصار می گویم در مورد شهید رجایی هم که خوب بعد از فرار بنی صدر ذهن ها به طور طبیعی به سمت رجایی می رفت دلیل اش هم این بود که او نخست وزیر بنی صدر بود نخست وزیر ناخواسته ای که بنی صدر دوست نداشت ولی به هر حال آن اخلاص آقای رجایی زبانزد بود علی رغم اینکه قبول نداشت اما چون در مجلس رأی آورده بود ایشان کار می کرد و بعد از داستان بنی صدر طبعاً همه نیروهای طرفدار امام خمینی و انقلاب و حزب جمهوری اسلامی و همگی به طور طبیعی از رجایی حمایت کردند اما خیلی کوتاه بود و واقعا دردناک بود به خصوص اینکه ما در هفت تیز ۱۳۶۰ حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی را داشتیم و شهادت آیت الله دکتر بهشتی که این موضوع بسیار دردناک بود و بعد حدود یک یا دو ماه بعد انتخابات ریاست جمهوری برگزار و رجایی انتخاب شد ولی ایشان نیز در ۸ شهریور همان سال به شهادت رسید. اگر در هفتم تیر در سرچشمه تهران یک فرد نفوذی به نام محمدرضا کلاهی مسبب آن حادثه شد یک شخصی هم به نام کشمیری در ماجرای انفجار دفتر ریاست جمهوری باعث شهادت شهید رجایی و شهید باهنر شد و خلاصه اینکه حادثه بسیار تلخی اتفاق افتاد و شهید رجایی با آن اخلاصش همراه شهید باهنر آنطور شهید شدند و برای ما خیلی جای تاسف داشت که این نفوذی ها وجود داشتند و باعث این ماجرا شدند و جالب هم اینکه صحنه را طوری چیده بودند که در مراسم تشییع جنازه هم همه فکر می کردند کشمیری نیز جزو شهدای آن حادثه است و دارد تشییع می شود بعدها فهمیدند که اصلاً چنین چیزی نبوده است که داستان مفصلی است تا اینکه بعد از این علی رغم اینکه گفته شده بود که هیچ کدام از روحانیان نباید در مناصب اجرایی باشند یادم است که آیت اله رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه آمد و توجیه کرد که ما نمی دانستیم که وضع اینطور می شود لذا ما الان ناچار هستیم و الان باید به این سمت برویم و خوب ذهن ها به سمت آیت الله خامنه ای رفت جالب است بدانید که در آن زمان آیت الله هاشمی رفسنجانی در مجلس بودند و طبیعتاً وضعیت اینطور بود و بعد از شهادت آیت الله بهشتی آیت اله موسوی اردبیلی در راس قوه قضاییه بودند و طبعاً آقای خامنه ای هم تنها گزینه ای بود که می توانست برای این کار مفید باشد در واقع از آن پنج نفر اولیه شهید بهشتی و شهید باهنر دیگر نبودند، این سه نفر هم که به طور طبیعی یکی رئیس قوه قضاییه بود و یکی دیگر هم که رئیس مجلس بود و یکی هم برای ریاست جمهوری آمده بود ضمن اینکه نقش خیلی زیادی آیت الله خامنه ای در همین دوران داشتند و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند و در

مسائل دفاعی کار می‌کردند و در حزب هم به هر حال بعد از شهید بهشتی بحث‌ها به این سمت رفت که آقای خامنه‌ای دبیرکل حزب شدند به هر حال مجموعه این حوادث باعث شد که آقای خامنه‌ای بیایند و نامزد ریاست جمهوری شوند. آن موقع آیت‌الله خامنه‌ای حدود ۴۰ سال داشتند و می‌توان گفت جوان‌ترین رئیس‌جمهور ما در طول این مدت بودند و با آرای بسیار خوبی انتخاب شدند و هشت سال ریاست جمهوری را به عهده داشتند که کل این دوران، دوران سخت انقلاب بود به خاطر گرفتاری‌هایی که در مقابل صدام و جنگ تحمیلی داشتیم البته خوب نقش برجسته میرحسین موسوی در طول این سال‌ها بسیار مهم بود و ضمن اینکه حمایت جدی امام خمینی هم از میرحسین موسوی جالب بود. من به یاد دارم که آن موقع در مجلس دوم یک عده آمده بودند و به نوعی مخالف نخست‌وزیری میرحسین موسوی بودند و شخص آقای خامنه‌ای هم دوست داشتند که دکتر ولایتی برای مرحله جدید فعالیت‌هایشان به مجلس معرفی شوند اما امام خمینی نامه‌ای به مجلس دادند که من مصلحت نمی‌دانم که در این شرایط جنگ نخست‌وزیر بخواهد تغییر کند و لذا من از آقای میرحسین موسوی حمایت می‌کنم و دوست دارم که ایشان باشد؛ اما جالب است که در مجلس دوم ۹۹ نفر برخلاف نظر امام خمینی به مهندس موسوی رأی ندادند. البته مهندس موسوی رأی آورد و نخست‌وزیر شد اما خیلی مهم است ۹۹ نفر علی‌رغم اینکه امام خمینی هم گفته بود رأی ندادند به مهندس. حالا اگر امروز باشد می‌گویند همه این ۹۹ نفر ضد ولایت فقیه هستند و باید از مجلس آنها را بیرون انداخت؛ ولی دو روز بعد که امام خمینی با نمایندگان مجلس ملاقات داشت گفت من از هر دو جریانی که هم رأی دادند و هم رأی ندادند تشکر می‌کنم و همگی به وظیفه خود عمل کردند و خیلی راحت و طبیعی برخورد کردند و گفتند اینها همگی به وظیفه خود عمل کرده‌اند و همگی مأجور هستند و برای ما خیلی درس آموز است و این نشان می‌دهد که امام خمینی درباره مجلس هم این‌طور فکر می‌کردند که کسانی هستند که طبق تشخیص خودشان عمل می‌کنند و نباید چیزی به آنها تحمیل شود؛ ولی خوب باز ما همان‌جا می‌گفتیم بالاخره این ۹۹ نفر مخالفت کرده بودند چرا امام خمینی این‌طور برخورد کرد این را از این جهت گفتم که بالاخره در مورد آقای میرحسین موسوی بحث هم بود یعنی اختلافات هم بود ولی خوب ایشان به خوبی کشور را در آن مقطع اداره کردند تا اینکه به هر حال داستان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پیش آمد و دوران جنگ تمام شد

درباره ریاست‌جمهوری مرحوم آیت‌الله هاشمی و آقای خاتمی چه خاطره و تحلیلی دارید؟

آیت‌الله هاشمی در طول این مدت درخشش خاصی پیدا کرده بود؛ لذا به

طور طبیعی بعد از دوران ریاست جمهوری آیت اله خامنه ای بحث ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی مطرح شد می دانید که اینها هر کدام دو دوره داشتند و داستان میرحسین موسوی را در مورد دوره دوم بحث کردم که چنین چیزی اتفاق افتاد دوره سازندگی شروع شد و قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شده بود و بحث های روسای جمهور در مورد انتخابات آنها می گویم وگرنه حوادثی که در هشت سال دوره آقای هاشمی رفسنجانی پیش آمد خیلی زیاد است و خاطرات فراوانی هم می توان گفت ولی آقای هاشمی رفسنجانی با تدابیری که داشت به خوبی توانست وضعیت دوران سازندگی را پیش ببرد علیرغم اینکه انتقاداتی هم به دولت در بخشهای مختلف میشد مخصوصا فشارهای اقتصادی که گاهی برای مردم پیش می آمد و به هر حال می رسیم به سال ۷۶ که دیگر آقای هاشمی رفسنجانی که به قوه مجریه آمده بود آقای ناطق نوری در قوه مقننه بود و ظاهرا بعد از ریاست جمهوری آقای هاشمی انگار همه اینطور فکر کردند که الان دیگر نوبت آقای ناطق نوری هست که بیاید و برای سال ۷۶ کاندیدا شود که کاندیدا شده بود و تقریبا کلیت نظام و همه حکومت هم اینطور فکر می کردند که به هر حال آقای ناطق نوری می شود ضمن اینکه خوب ما در سال ۶۸ تحولات زیادی داشتیم از جمله رحلت حضر امام بحث بازنگری قانون اساسی و ماجرای آقای منتظری را داشتیم و خیلی حوادث اتفاق افتاد حتی مرحوم آیت اله مهدوی کنی یک روز مانده به رأی گیری سال ۷۶ گفتند که ما حدس می زنیم که نظر رهبری نیز آقای ناطق نوری است و حتی روزنامه ها آن را تیتراژ کردند روز پنجشنبه قبل از جمعه که انتخابات بود ولی خوب آقای خاتمی آمدند و یک اجماعی از نخبگان پشت سر ایشان قرار گرفتند و از ایشان حمایت شد و در اوج ناباوری بالاخره آقای خاتمی رئیس جمهور شد و من هم مسؤول ستاد انتخاباتی آقای خاتمی در استان سمنان شده بودم و هم در تهران در ستاد به آفرین جزو امور کمیته استان های ایشان بودم. می خواهم بگویم که خیلی غیرمترقبه بود و همه ذهن ها به این سمت رفته بود که خوب حالا به طور طبیعی آقای ناطق نوری می شود؛ ولی مردم این بار طور دیگری رفتار کردند و آقای خاتمی رئیس جمهور شد که حالا داستان های مختلفی در ارتباط آقای خاتمی دارم اما می خواهم سریع تر عبور کنیم و برسیم به این که اتفاقاتی افتاد و مسائلی رخ داد و زمینه هایی پیش آمد که بعضا هم می شد بهتر در آن هشت سال دوره آقای خاتمی عمل شود که دیگر زمینه ای ایجاد نشود که جریان دیگری بخواهد روی کار بیاید. به هر حال سال ۸۰ هم آقای خاتمی نمی خواست بیاید ولی گفتند بیاید و ایشان آمد و رئیس جمهور شد.

درباره فرایند رئیس جمهور شدن احمدی نژاد چه می توان گفت؟

سال ۸۴ دیگر زمینه پیش آمد که محمود احمدی نژاد روی کار بیاید. البته همان موقع ما طور دیگری فکر می کردیم من یادم است رفته بودیم به سمت اینکه آقای میرحسین موسوی برای ریاست جمهوری بیاید که ایشان قبول نکرد و بالاخره نشد و متاسفانه بدترین وضعیت در سال ۸۴ پیدا شد و من برای اولین بار در سال ۸۴ کاندیدا شدم ولی خوب من تایید نشدم و در حزب مردم سالاری هم به سمت آقای کروبی رفتیم که ایشان هم در سال ۸۴ کاندیدا بود و تایید شده بود دوستان حزب مشارکت هم با آقای دکتر معین پیمان بسته بودند و کارگزاران هم با آقای هاشمی رفسنجانی بودند؛ یعنی خود این تفرق خیلی چیز عجیبی بود آن موقع. حزب اعتماد ملی هم هنوز به وجود نیامده بود و بعد از این به وجود آمد. می‌خواهم بگویم شاخص‌ترین حزبی که از آقای کروبی حمایت کرد حزب مردم سالاری ما بود و برخی از آقای معین برخی از آقای هاشمی رفسنجانی حمایت می‌کردند و این جریان باعث شد که تعدد نامزدها در دل این بحث‌ها ناگهان محمود احمدی نژاد البته با کمک دوستان سپاه که آن موقع خیلی کمک کردند روی کار بیاید و انتخابات به مرحله دوم کشیده شد که در مرحله دوم نیز باز تحلیل‌ها طوری شد که گفتند آقای هاشمی رفسنجانی در مقابل محمود احمدی نژاد رأی می آورد ولی خوب آنها طوری جو سازی و برنامه‌ریزی کردند که آقای احمدی نژاد روی کار آمد و خود این هم باز داستان‌های مختلفی دارد. به نظر من آقای احمدی نژاد به شدت یک روحیه تکروی و یک روحیه جدایی از بسیاری از مشورت‌هایی که می توانست بگیرد داشت. یک خاطره بگویم؛ من نماینده سمنان شده بودم در مجلس شورای اسلامی در سال ۸۶ و دولت اول آقای احمدی نژاد بود و سفرهای استانی داشتند و به سمنان آمده بودند و خوب ما در مهمان سرای استانداری سمنان چهار نماینده استان بودیم که به همراه وزرا در آنجا بودیم؛ بعد ناگهان ایشان من را صدا کرد و گفت با شما کار دارم گفتم آقای احمدی نژاد ما چهار نماینده هستیم شما فقط با من کار دارید؟ گفت بله من می‌خواهم به شما بگویم که جنس شما طوری هست که مثل من هستید گفتم منظورتان چیست؟ گفت که نه اصول گراها بدرد می‌خورند نه اصلاح طلبان بیا ما یک جریان سومی راه بیاندازیم که من گفتم آقای احمدی نژاد من حزبی مردم سالاری است و برند آن هم اصلاح‌طلبی است من که نمی‌توانم بیایم بگویم من دیگر اصلاح‌طلب نیستم منظور اینکه یک چنین روحیه برخورد با هر دو جریان را ایشان داشت این را یک دو جا گفته ام به هر حال دوران آقای احمدی نژاد دوران عجیبی بود تا اینکه مجددا در سال ۹۲ اسم آیت الله هاشمی رفسنجانی را مطرح کردند که ایشان برای ریاست جمهوری بیایند از سال ۸۸ می‌گذرید؟



نه، بحث رئیس جمهوری شدن را داریم می‌گوییم؛ یعنی سال ۸۸ خیلی ماجرا دارد و من اگر خواستید می‌توانم مفصل بگویم که چه ماجرای بود. ما به طور طبیعی از آقای میرحسین موسوی حمایت می‌کردیم و من مسؤل ستاد مردمی اصلاح طلبان حامی میرحسین موسوی در کل کشور بودم خیلی ماجرای عجیبی است؛ من یادی کنم از آقای ابوالفضل فاتح که ایشان رئیس خبرگزاری ایسنا بود و تقریبا ما دو نفر بودیم که غیر از ۸۴ که دنبال میرحسین موسوی رفتیم در ۸۸ نیز جزو نفرات اولیه بودیم که رفتیم و درخواست کردیم. داستان‌های مفصلی دارد قرار بود باز شخصیت‌های مختلف بیایند ولی به هر حال برای ۸۸ اول اسم خاتمی هم مطرح شد و بعد اسم میرحسین موسوی مطرح شد و به هر حال آن ماجرا پیش آمد و قضایایی که در ۸۸ گذشت ولی بالاخره آقای احمدی نژاد مجددا رئیس جمهور شد و با هزاران تخلف؛ حالا من همان موقع هم خیلی به این قائل نشدم که تقلب ده یا یازده میلیونی صورت گرفته ولی تخلف تا دلتان بخواهد بود. من در مجلس مصاحبه کردم و گفتم که از مسؤلان زیربط می‌خواهم که بالاخره به این همه تخلفاتی که صورت گرفته رسیدگی کنند؛ مثلا یکی از تخلفات بارز آن این بود که حدود شش نفر از اعضای شورای نگهبان رسماً از احمدی نژاد حمایت کرده بودند. این خیلی عجیب بود حتی یک بار احمدی نژاد در مصلی تهران در ترافیک گیر کرده بود و نرسیده بود آقای الهام که عضو شورای نگهبان بود به جای احمدی نژاد سخنرانی کرد. یعنی اینقدر به صورت واضح و آشکارا! حالا اینکه الی ماشاله سبب زمینی پخش کنند در شهرهای مختلف یا کمک‌های اینچنینی یا سهام عدالت توزیع کنند اینها را همه در تاریخ هست و واقعا مشخص است و به هر حال دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد بود و من خواستم از آن عبور کنم اما شما مطرح کردید. بالاخره در سال ۹۲ عده ای نزد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رفتند و درخواست داشتند که بیایند که البته حزب ما در آن زمان اسم من را مطرح کردند و من خیلی دنبال نکردم ولی بعد از اینکه آیت‌الله رفسنجانی را شورای نگهبان رد کرد دیگر کسی یاد کواکبیاں نبود که یعنی آنقدر حادثه بود که کسی فکرش به اینجا نمی‌رسید. خلاصه آمدند گفتند به دلیل کبر سن ردش کرده‌ایم. یعنی اینکه سن ایشان نمی‌خواند!

آقای کواکبیاں دلیل رد صلاحیتتان را به شما اعلام کردند؟  
نه هیچوقت نگفتند.

برویم سر ریاست جمهوری دکتر روحانی.

به هر حال من رفاقتی با آقای حسن روحانی داشتم؛ چون ایشان نماینده مجلس اول از سمنان بودند و من هم گفتم که در حزب جمهوری اسلامی نقش داشتم و در ستاد ایشان بودم و رفاقت داشتیم لذا در سال

۹۲ بعد از اینکه آیت الله هاشمی رفسنجانی را رد صلاحیت کردند و قبل از اینکه مجموعه جبهه اصلاحات تصمیم-گیری کند آمدیم و از آقای روحانی حمایت کردیم که آن هم داستان های مفصلی دارد و این هشت سال آقای روحانی هم به هر حال وضعیت عجیبی پیدا کرد. البته در سال ۹۶ هم من باز کانیدیدا بودم اما مثل قبل بعضی می‌گفتند شما همیشه از آقای روحانی حمایت می‌کردید، گفتم ما ناگزیر بودیم گزینه ای نداشتیم. در سال ۹۶ حتی آقای اسحاق جهانگیری گفت که من پوششی آمده‌ام یعنی آمده بود که حمایت کند؛ لذا این وضعیت پیش آمد که آقای روحانی مطرح شود. در مجموع می‌خواهم بگویم که خیلی اصلاح‌طلبان نقش داشتند در انتخاب آقای روحانی؛ اما بعدها بی توجهی زیادی شد نسبت به اصلاح طلبان و گویی اینها اصلا هیچ نقشی نداشتند. بله، برخی از وزرای اصلاح طلب هم در کابینه بودند ولی بدنه اصلاح‌طلبی در کابینه وجود نداشت. من اگر بخوام این دوره ها را نقد و تحلیل کنم بحث زیادی است چون هر کدام از این دولت ها واقعا در سیاست خارجی خود در سیاست داخلی شان در مباحث اقتصادی شان در مباحث فرهنگی اجتماعی خود در بحث های گوناگون شاخص هایی دارند که قابل طرح و بحث است و حالا یک بدشانسی‌هایی هم دولت روحانی داشت که بحث خروج ترامپ از برجام و این تحریم های شدید اقتصادی و ماجرای حدود بیش از یک سال کرونا وضعیت نامطلوب معیشتی مردم همه اینها که خود را در اسفند ۹۸ خود را نشان داد و مردم دیگر فقط ۴۰ درصد پای صندوق آمدند و این اولین بار بود که چنین اتفاقی می‌افتاد. به هر حال من فقط خواستم بسنده کنم به خاطراتی که از این هفت رئیس جمهور داشتم که خدمت شما گفتم ولی تحلیل این دوره ها و بحث ها بسیار مفصل است من فقط یک نکته کوچکی بگویم که پایان دوران جنگ تحمیلی و دولت آقای میرحسین موسوی و آیت الله خامنه ای دلار ۴۰۰ تومان بود پایان دولت آقای هاشمی رفسنجانی دلار تقریبا دو برابر شد و ۸۰۰ تومان شد پایان دولت آقای خاتمی دلار ۱۳۰۰ تومان شد که دو برابر نشد و حدود یک و نیم برابر شد؛ پایان دوران آقای احمدی نژاد دلار شد چهارهزار تومان و الان در پایان دولت آقای روحانی در خوشبینانه ترین حالتش دلار ۲۰ هزار تومان است. یعنی شما حساب می‌کنید که چگونه است که در این دولت ها ارزش پول ملی اینقدر پایین آمده است فقط همین یک شاخص را بخواهید تحلیل کنید به بسیاری از واقعیت ها پی خواهید برد که چرا واقعا این وضعیت هست و مردم چرا اینقدر دچار مشکلات عدیده اقتصادی شدند یک بخش آن تحریم‌هاست اما بخش دیگر آن ناکارآمدی‌هاست، یک بخش دیگر آن عدم هماهنگی‌هاست و بخش مهمتر آن به نظر من اشکالات ساختار حقوق اساسی است و حزب ما به دنبال طرح جمهوریت سوم است. ما می‌گوییم باید

قانون اساسی بازنگری شود و بازنگری قانون اساسی جزو ضرورت‌هاست.